

فرید قدس گویا

وکیل پایه یک دادگستری

## تلقی دادگستری به عنوان یک بنگاه اقتصادی

قوه قضائیه در هر رژیم حقوقی جهت حفظ نظم جامعه باید تأمین کننده دو هدف عمده باشد یکی احقاق حق و دیگری فصل خصومت، زمانی احقاق حق در اولویت قرار گرفته و در مقطع دیگر فصل خصومت، از جمله در ایران بعد از انقلاب اسلامی حذف مرور زمان مبین آن بود که قانونگذار احقاق حق را ارجح دانسته و فصل خصومت در درجه دوم اهمیت قرار گرفته بعد از چند سال یعنی با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و حذف دادسرا فصل خصومت در درجه اول اهمیت قرار گرفت و کلیه قوانین مربوط به دادگستری به محور قرار داشتن هدف اخیر تصویب شد.

هر گاه قوه قضائیه به این دو هدف و وظیفه عمده خود عمل ننماید (این دو هدف هم ردیف یکدیگر بوده و نمی توان یکی را بر دیگری رجحان داد) جامعه یا احساس بی عدالتی کرده و یا خصومت موجود و مستمر، سبب کینه توزی افراد نسبت به یکدیگر یا جامعه می شود و بر تقدیر جامعه آگاهانه یا ناخود آگاه خواهان عدلیه ای جهت حفظ و رعایت موازی این دو هدف خواهد بود. به طور مثال:

گرچه مملکت ایران قبل از انقلاب مشروطیت دارای دستگاهی به نام عدلیه بوده اما به دلیل این که دستگاه قضائی وقت قادر به تأمین دو هدف فوق الذکر نبود، از اولین خواسته های انقلابیون مشروطیت ایجاد و تشکیل عدالت خانه بود. در کتاب تاریخ مشروطه ایران جلد اول به قلم احمد کسروی پس از بیان درخواست انقلابیون به «بنیاد عدالت خانه در همه جای ایران» درباره عدلیه چنین آمده است:

«در آن زمان در ایران عدلیه‌ای نمی‌بود، راست است در میان وزارتخانه‌ها یکی را هم با این نام می‌خواندند و در همین زمان که گفتگو می‌دارم نظام‌الملک وزیر عدلیه نامیده می‌شود ولی چنانچه همه کارها از روی خودکامگی بود در این «عدلیه» نیز کارها از راه خودکامگی انجام گرفت و هر چه خواستندی گفتندی و بار بستندی این که جدایی میان توانا و ناتوان و دارا و نادار نگذارند و دادگرا نه رسیدگی نمایند در آن عدلیه شناخته نبودی، راست است که آن زمان انبوه مردم، کمتر نیاز به عدلیه داشتندی، زیرا کمتر به بیدادگری گراییدندی و از آن سوی بیشتر گفتگوها با دست ملایان و ریش‌سفیدان و سران کوی‌ها به پایان آورده شدی ولی گاهی نیز بیدادگرانی از درباریان و دیگران پیدا شدند و دست به داری مردم باز کردند و در این هنگام بودی که نیاز به یک دادگاه افتادی و این در ایران نمی‌بود این است که آقایان در میان درخواستهای دیگر خود بودن چنین اداره‌ای را می‌خواستند.»

برای این که افراد اعم از غنی و فقیر به طور یکسان بتوانند درصدد احقاق حق خود برآیند قانونگذاران راه‌حل‌های مناسب را پیش بینی کرده‌اند به طوری که در دعاوی کیفری هزینه مأخوذه در حد صفر بوده و در دعاوی حقوقی فقط مبلغی به عنوان هزینه دادرسی دریافت می‌گردید (بودجه عمده دستگاه قضائی می‌بایستی از طریق اخذ مالیات از بنگاههای اقتصادی تأمین گردد) و به موجب مواد ۵۰۴ الی ۵۱۴ قانون آئین دادرسی مدنی اگر شخصی قادر به پرداخت هزینه دادرسی نشود و بتواند ادعای خود را ثابت نماید می‌تواند بدون پرداخت هزینه دادرسی در مسائل حقوقی نسبت به احقاق خود اقدام کند.

و علاوه در قوانین مختلف از جمله قوانین آئین دادرسی مدنی راه‌کارهایی در نظر گرفته شده تا خسارات وارده به خسارت دیده جبران شود از جمله اگر خواهان بتواند دعوی خود را ثابت نماید دادگاه می‌بایستی علاوه بر محکومیت خوانده، مطابق مواد ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱ و ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی وی را به پرداخت کلیه خسارات وارده از قبیل هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و هزینه کارشناسی محکوم کند.

یا خوانده می‌تواند در بعضی موارد از دادگاه بخواهد که از خواهان برای جبران خسارات وارده تأمین مناسب اخذ کند. (مواد ۱۴۴ الی ۱۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی)

متأسفانه در چند سال اخیر اقتصاددانان، دادگستری را به مثابه یک بنگاه اقتصادی به عنوان سازمانی که باید برای دولت کسب درآمد کرده یا باعث اشتغال‌زایی شود تلقی کرده‌اند کما این که شاهد آن هستیم که بسیاری از قوانین دادگستری در قوانین مالی از جمله قانون بودجه و از طریق کمیسیون تخصصی مجلس در مورد بودجه مورد مطالعه قرار گرفته و تصویب شده است. که نمونه‌هایی از این قوانین را ذیل درج می‌شود:

۱- مطابق تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی مصوب سال ۱۳۶۸ به رییس قوه قضائیه اجازه داده شده است که از ابتدای سال ۱۳۶۹ علاوه بر درآمدهای موضوع ردیف ۴۱۰۱۰۱ (خدمات قضائی) منظور در قسمت سوم قانون بودجه سال ۱۳۶۸ درآمدهای جدیدی به شرح ذیل تبصره وصول و به حساب درآمد عمومی منظور نماید.

۲- هزینه دادرسی در قانونی به نام قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین در سال ۱۳۷۴ تعیین گردیده که طی آن درصد هزینه دادرسی در دعاوی مالی بلا دلیل نسبت به قبل افزایش یافته است. زیرا با افزایش تورم و بالا رفتن خواسته هزینه دادرسی نیز افزایش پیدا می‌کند و فقط جهت کسب درآمد است که درصد هزینه دادرسی افزایش یافته است.

۳- موافقان تصویب ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هدف عمده تصویب این ماده را اشتغال‌زایی می‌دانند، گرچه نمی‌توان منکر روابط متقابل نهادهای اجتماعی شد و اشتغال در دادگستری یا مشاغل وابسته دادگستری نیز نوعی اشتغال است اما از اهداف اصلی بنگاه‌های اقتصادی ایجاد اشتغال می‌باشد و تصویب چنین قانونی به منظور اشتغال‌زایی تغییر اهداف دادگستری است.

۴- همیشه تشکیلات محاکم دادگستری و نحوه دادرسی در قانونی به نام قانون آیین دادرسی اعم از کیفری و مدنی تصویب شده است. در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ۱۸۸ به منظور تخصیص کردن محاکم تصویب شد. و در ماده ۱۸۹ نیز پیش‌بینی تشکیل شوراهای اختلاف شده است بدون این که جزئیات و نحوه اجرای این مواد مشخص شود.

اقتصاددانی که تصور می‌کند دعوی الزام به تنظیم سند ملک چند میلیارد تومانی،

طرفین نسبت به کل ثمن معامله (یعنی چند میلیارد تومان) اختلاف دارند (گرچه عمدتاً اختلاف آن هم بر اثر وضع اقتصادی بد و تورم نسبت به قسمتی از ثمن معامله یا مورد معامله است) و چنین می‌پندارد که با عمل دادگستری و حکم قاضی یک طرف دعوی چند میلیارد تومان سود برده است که این مبلغ را به عنوان درآمد خالص تلقی کرده و درصدد آن می‌شود تا از طریق دادگستری مبلغی به عنوان مالیات دریافت کند به جای این که در قوانین اقداماتی را پیش‌بینی کند تا مثلاً وضع اقتصادی و معاملات رونق پیدا کرده و از این طریق دعاوی، همچون دعاوی چک کم شود یا تورم به حد معقولی برسد تا دعاوی از قبیل دعوی الزام به تنظیم سند رسمی کم شده یا از نظر مسکن وضع به نحوی بهبود یابد که دعوی تخلیه و امثال آن به صفر برسد یا بنگاه‌های اقتصادی از طریق صادرات آنقدر زیاد شود تا بیشتر افراد در زمینه تولید اشتغال یابند سعی می‌نماید اشخاص در دادگستری بیشتر اشتغال داشته باشند و کثرت دعاوی به حدی برسد که دادگستری در ردیف وزارت امور اقتصادی و دارایی درآمد داشته باشد.

کما این که به قرار اطلاع هم‌اکنون سالیانه حدود هشت میلیون پرونده در دادگستری مطرح می‌شود و اگر فرض کنیم برای هر پرونده به طور متوسط ۲ نفر به دادگستری مراجعه کنند حداقل از جمعیت فعلی حدود شصت میلیونی، حدود ۱۶ میلیون نفر در سال در دادگستری درگیر پرونده‌های مطروحه می‌شوند (که این را نوعی فاجعه می‌توان تلقی کرد) بنابراین باید انتظار داشت که برای این که از نظر آمار تعداد بیکاران به صفر برسد اقتصاددانان با تصویب قوانین خاص تعداد پرونده‌ها را به سالیانه ۳۰ میلیون برسانند تا از این طریق مبلغ قابل توجهی نیز به عنوان هزینه دادرسی اخذ کرد. و اهدافی را که قوه قضائیه یا دادگستری برای آن تشکیل شده است به کلی کنار گذاشته شود.